

ترکیا، استانبول، ۱۴۰۴/ق ۱۹۸۴م؛ امین، محسن، اعیان الشیعة، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م؛ بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیة، به کوشش ادوارد زاخاو، لایپزیگ، ۱۹۲۳م؛ همو، ساقطات الآثار الباقیة، تهران، ۱۹۶۹م؛ حاجی خلیفه، کشف؛ حمزة اصفهانی، التنبیه علی حدوث التصحیف، به کوشش محمد اسعد طلس، دمشق، ۱۳۸۸/ق ۱۹۶۸م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت، ۱۴۰۴/ق ۱۹۸۴م؛ شهرستانی، محمد، توضیح الملل، ترجمه مصطفی خالقی داد هاشمی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۸۹/ق ۱۹۶۱م؛ طلس، محمد اسعد، حاشیه بر التنبیه (نک: هم، حمزة اصفهانی)؛ قفطی، علی، تاریخ الحکماء، قاهره، مکتبه خانجی؛ کاتب، حسن، کمال ادب الفناء، به کوشش غطاس عبدالملک خشبه، قاهره، ۱۹۷۵م؛ مراغی، عبدالقادر، جامع الالهام، به کوشش تقی پیش، تهران، ۱۳۶۶ش؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش باریه دومنار، پاریس، ۱۹۱۴م؛ یاقوت، ادبیا؛ همو، بلدان؛ نیز:

Ahlwardt; Corbin, H., *Histoire de la philosophie islamique*, Paris, 1964; Farmer, H. G., *A History of Arabian Music to the XIIIth Century*, London, 1967; GAL, S.

تقی پیش

أَحْمَدُ بْنُ عَبَّاسٍ، ابوجعفر قرطبی (مق ۲۱ ذیحجه ۴۲۷ ق / ۱۵ اکتبر ۱۰۳۶م)، کاتب، ادیب و وزیر اندلسی. وضع آشفته دوران حکومت ملوک الطوائفی در اندلس و نیز روایات ضد و نقیض درباره احمد بن عباس، مانع از ارائه گزارشی دقیق از زندگی اوست. تاریخ تولد وی در مآخذ یاد نشده، اما به گفته ابن خطیب وی به هنگام کشته شدن ۳۰ ساله بوده است (الاحاطة، ۲۶۲/۱). بنابراین، می توان تولد او را در حدود سال ۳۹۷/ق ۱۰۰۷م تعیین زد. به گفته همو، وی نسب به انصار می برد (همان، ۲۵۹/۱). نخستین نکته ای که در سرگذشت احمد بن عباس ناپذیرفتنی می نماید، مربوط به آغاز دوران وزارت اوست؛ گفته اند که پس از مرگ خیران عامری (حک ۴۰۷ - ۴۱۹ ق)، در به حکومت رساندن زهیر عامری (حک ۴۱۹ - ۴۲۹ ق) نقش عمده داشت (نک: همان، ۵۲۵/۱ - ۵۲۶؛ همو، اعمال، ۲۱۶) و چنین اقدامی - که بی گمان مستلزم داشتن سابقه و تجربه، دست کم در دوران حکومت خیران بود - با در نظر گرفتن سن وی، عجیب به نظر می رسد. از سوی دیگر، گفته اند که او وزارت را از پدر به ارث برد (نک: همو، الاحاطة، ۲۶۰/۱) و شگفت آنکه در هیچ یک از مآخذ موجود، از پدر وی حتی نامی آورده نشده است.

ماجرایی که به قتل او انجامید، تنها حادثه مهمی است که به آن اشاره شده است؛ چون بادیس، فرزند حبوس و جانشین او، از زهیر عامری درخواست تا پیمان دوستی دیرین را تجدید کند و از قصد حمله به غرناطه باز گردد، احمد بن عباس، زهیر را از پذیرفتن این پیشنهاد بازداشت (ابن بسام، ۱۶۷/۲)؛ ابن عذارى، ۱۷۰/۳؛ ابن خطیب، همانجا) و در جنگ میان زهیر و بادیس، زهیر شکست خورد و گروهی از یاران او، از آن میان احمد بن عباس، به اسارت درآمدند. بادیس، احمد بن عباس را به زندان افکند و پس از چندی، به قتل رساند و حتی شفاعت ابوالحزم ابن جمهور نیز در خلاصی او سودی نبخشید. پس از قتل وی، سرش را برافراشتند و پیکرش را به بیرون قصر بادیس افکندند (ابن بسام، ۱۷۳/۲)؛ ۱۷۴ - ۱۷۴؛ ابن عذارى، ۱۷۱/۳ -

۱۷۲، ۱۹۱). در ماجرای قتل احمد بن عباس، نقش عبدالعزیز بن ابی عامر فرمانروای بلنسیه را که به حکومت المریه چشم داشت، نمی توان نادیده گرفت. وی که نمی خواست کسی از دولتمردان پیشین زنده بماند تا با او رقابت کند، طی نامه ای از بادیس خواست تا همگی امیران، به ویژه احمد را به قتل آورد (همو، ۱۷۲/۳؛ نیز نک: عنان، ۲۱۲).

گفته اند که احمد بن عباس کاتبی چیره دست بود و خطی خوش داشت و همچنین سخنوری توانا بود و چند رقعهای که ابن بسام از او آورده است (برای نمونه، نک: ۱۵۴/۲) - ۱۶۵)، نشان از تبحر او در ادب دارد. وی از فقه و دیگر دانشها نیز بهره ای داشته است. همچنین او، کتابخانه ای عظیم داشت که گفته اند هزاران جلد کتاب در آن فراهم آمده بود (همو، ۱۷۵/۲)؛ ابن خطیب، همان، ۲۵۹/۱؛ ابن سعید، ۲۰۶/۲). با آنکه وی ثروتی سرشار داشت، او را چشم تنگ و مغرور دانسته اند و ماجراهایی نیز در این زمینه در مآخذ به او نسبت داده شده است (نک: ابن بسام، ۱۵۱/۲) - ۱۵۳، ۱۷۵ - ۱۷۹). گفته اند که وی در شمار محدثان نیز بود و از کسانی روایت می کرد (نک: ابن خطیب، همان، ۲۶۰/۱).

مآخذ: ابن بسام شترینی، علی، الذخیره فی محاسن الجزیره، قاهره، ۱۳۶۱ ق / ۱۹۲۲م؛ ابن خطیب، محمد، الاحاطة فی اخبار غرناطه، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳م؛ همو، اعمال الاعلام، به کوشش لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۵۶م؛ ابن سعید مغربی، علی، المغرب فی حلی المغرب، به کوشش شوقی ضیف، قاهره، ۱۹۵۳ - ۱۹۵۵م؛ ابن عذارى، احمد، بیان المغرب، به کوشش کولن و لوی پروانسال، بیروت، ۱۹۸۳م؛ عنان، محمد عبدالله، دول الطوائف، قاهره، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۰م.

حسن یوسفی اشکوری

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، مذهب الدین بصری دمامینی حیدرآبادی (د پس از ۱۰۸۵/ق ۱۶۷۴م)، محدث و عالم امامی. از تاریخ تولد، زادگاه و اوایل زندگانی او چیزی دانسته نیست. به گفته آقابزرگ، تنها در نامه دانشوران ناصری نسبت او بصری یاد شده (الذریعة، ۲۲۷/۲، ۲۴۳/۳) و بروکلمان او را دمامینی دانسته است (GAL, II/542؛ GAL, S, II/577).

احمد خود در فائق المقال به مناسبتی یاد کرده که هرگاه در بلاد عرب می ماند و مهاجرت نمی کرد، شخص کاملی می شد (نک: کشمیری، ۱۸۲). معلوم نیست که او در چه تاریخی به ایران آمده است، ولی از یادداشت های پایانی تألیفاتش پیداست که در ۱۰۶۸ ق در روستای ادکان اسفراین در خراسان بوده و در آنجا به نگارش کتابهای اخلاق، الاعتقادی و مصباح الصلاح پرداخته است (آقابزرگ، همان، ۳۸۰/۱، ۲۲۷/۲، مصفی المقال، ۵۱؛ مرکزی، ۴۰۴/۸).

احمد چنانکه خود در خاتمه فائق المقال (ص ۳۱۰) به صراحت بیان کرده، شاگرد حر عاملی بوده و بیشتر احادیث آن کتاب را از او روایت کرده است و نیز حر عاملی در ۱۰۷۵ ق به خط خوش بر کتاب الدرة النجفیه اثر احمد بن عبدالرضا تقریظ نوشته که نسخه خطی کتاب

ذخائر کنوز الاخبار (شورا، ۱۸۸۱/۲): ۳. تحفة العزیزة، در اصول (ملک، همانجا): ۴. کتاب الحساب، ضمن همان مجموعه (آقابزرگ، همان، ۵/۷): ۵. الدرّة النجفیة فی اصول الفقہیة، که نسخه‌ای از آن با تقریظ حرعاملی در زنجان موجود است (همان، ۱۱۳/۸): ۶. رسالۃ فی القیافہ، ضمن همان مجموعه (همان، ۲۲۲/۱۷): ۷. رسم الخط، ضمن همان مجموعه (همان، ۲۳۱/۱۱): ۸. الزیة، در معانی و بیان، ضمن همان مجموعه (همان، ۱۵/۱۲): ۹. العبقریة (مولوی، ۱۵۰/۱): ۱۰. عمدة لا اعتماد فی کیفیة الاجتهاد، ضمن همان مجموعه (آقابزرگ، همان، ۳۳۴/۱۵-۳۳۵): ۱۱. غوث العالم فی حدوث العالم، ضمن همان مجموعه (همان، ۷۲/۱۶): ۱۲. فائق المقال فی الحدیث و الرجال، که نسخه‌ای از آن در موزۀ بریتانیا موجود است (نیز نک: همان، ۹۱/۱۶): ۱۳. الفلکیة، در هیأت و نجوم، ضمن همان مجموعه (همان، ۳۱۴/۱۶-۳۱۵): ۱۴. کلیات الطب، ضمن همان مجموعه (همان، ۱۳۰/۱۸): ۱۵. مصباح الصلاح و مفتاح النجاح (مرکزی، ۴۰۴/۸): ۱۶. المعانی، در تفسیر (ملی، ۱۱۰/۱۰-۱۱۱): ۱۷. المقنعة الانیسة و المغنی النفیسة، در علم حدیث (ملک، ۴۹۵/۶): ۱۸. الاولیاء فی تنزیه الانبیاء (شیروانی، ۱۴۹۹/۴).

مآخذ: آقابزرگ، الذریعة: هو، مصنفی المقال، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ احمد بن عبدالرضا، فائق المقال، نسخه عکس موجود در کتابخانه مرکز: امین، محسن، اعیان الشیعة، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ احسنی، عبدالحی، نزہة الخواطر، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ ق؛ ۱۹۷۶ م؛ شورا، خطی؛ شیروانی، محمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری بزد، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ فاضل قاضی، علی، معجم مؤلفی الشیعة، تهران، ۱۴۰۵ ق؛ کحالة، غفررضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۳۷۶ ق؛ کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء، قم، ۱۳۹۴ ق؛ مرکزی، خطی؛ ملک، خطی؛ ملی، خطی؛ مولوی عبدالحمید، مفتاح الكنوز الخفیة، پته، ۱۹۱۸ م؛ نیز: GAL; GAL.S; محمداصف فکرت

أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي دُلْفٍ، نک: بنی دلف.
أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، نک: آل طباطبا.
أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ خُجَسْتَانِي (م ۲۶۸/۲ ق؛ ۸۸۲ م)، از امرا و سرداران برجسته و آخر عصر طاهریان که پس از انحطاط این دودمان، بر سر امارت خراسان با صفاریان در افتاد و چندی در آنجا به استقلال فرمان راند، چنانکه از نسبت او پیداست، وی اصلاً از خجستان در ارتفاعات هرات و از توابع بادغیس بوده است که به گفته جغرافی نویسان، ساکنانش از خوارج بودند (نک: اصطخری، ۲۶۶؛ ابن حوقل، ۴۴۷/۲).

بر اساس حکایتی از نظامی عروضی، احمد بن عبدالله نخست در خجستان «(مردی خربنده)» بود؛ اما ایاتنی از دیوان حنظلّه بادغیسی از نخستین شاعران پارسی‌گوی ایرانی، در او سخت مؤثر افتاد؛ پس داعیه امیری و سروری در او پدید آمد و پیشه خود را رها کرد و به علی بن لیث، برادر یعقوب صفاری پیوست و از سوی او به شجنگی اقطاعش در گروخ هرات و خواف نیشابور منصوب شد؛ اما چندی بعد از اطاعت

با دست نوشته حرعاملی موجود است (آقابزرگ، الذریعة، ۱۱۳/۸). احمد در فائق المقال، از مصاحبت خویش با ملوک نیز یاد کرده و آن را هم یکی از عوامل نیرداختن به ادامه تحصیلات و تحقیقات دانسته است (نک: کشمیری، همانجا). با توجه به اینکه او فائق المقال را در نخستین سال ورود به حیدرآباد تألیف کرده است، مصاحبت او با ملوک می‌بایست مربوط به پیش از این تاریخ و در نواحی مختلف بوده باشد. به هر حال احمد سالهای ۱۰۶۸-۱۰۷۹ ق را در نواحی مختلف خراسان، چون ادکان، شاندیز و مشهد گذرانیده و در هر یک از این نواحی تألیف یا تألیفاتی داشته است (آقابزرگ، همان، ۳۶۲/۳، مصفی المقال، ۵۲: GAL، همانجا). در حالی که وی در اوایل ۱۰۷۹ ق هنوز در مشهد بوده و در آن شهر کتاب معارج الدین و مناهج الیقین را تألیف کرده بود (همانجا)، در اواسط همان سال به هرات رفت و رسالۃ المقنعة الانیسة و المغنی النفیسة را در آنجا نوشت (نک: ملک، ۴۹۵/۶). اقامت او در هرات ظاهراً کوتاه مدت بوده، زیرا در ذیقعدة همان سال در قندهار کتاب التحفة الصفویة را نوشته است (آقابزرگ، الذریعة، ۴۴۷/۳) و از آنجا به کابل رفته و در ۱۰۸۰ ق به تألیف کتاب عمدة الاعتماد فی کیفیة الاجتهاد پرداخته است (همان، ۳۳۴/۱۵). برخی از رسائل او - که نسخه‌های آنها موجود است - در ۱۰۸۱ ق در حیدرآباد نوشته شده است و کتاب کلیات الطب را در ۱۰۸۲ ق در شاه جهان‌آباد تألیف کرده است (همان، ۳۰/۱، ۱۳۰/۱۸). از احوال احمد پس از ۱۰۸۵ ق اطلاعی در دست نیست. وی در همین سال برای شخصی به نام احمد بن جعفر چلبی اجازه نوشته است (ملک، ۴۹۶/۶).

احمد از بیشتر علوم و فنون روزگار خویش بهره داشته و کتابها و رساله‌هایی در هر باب نوشته است. تألیفات او - که نسخه‌های آنها در دست است - دانش او را در تفسیر، اصول، حدیث، فقه، رجال، اخلاق، فنون ادبی، طب، هیأت و نجوم، علوم طبیعی و مهارت‌های چون قیافه شناسی نشان می‌دهد و چنانکه خود در فائق المقال یاد کرده، ۱۲۰۰ حدیث را با سلسله اسناد و ۱۲۰۰ حدیث را بدون سلسله اسناد ازبر داشته است (کشمیری، ۱۸۲؛ قس: حسینی، ۴۱/۵).
گفتنی است که احمد، حرعاملی را شیخ، استاد و ملاذ خویش خوانده است (نک: ص ۳۱۰).

آثار: تا آنجا که می‌دانیم تألیفات او همه به زبان عربی است. مهم‌ترین آنها فائق المقال، در حدیث و رجال است که آخرین اثر موجود اوست. دیگر الدرّة النجفیة فی اصول الفقہیة است. بیشتر این تألیفات با ذکر نسخه‌های آنها توسط آقابزرگ، در مجلدات مختلف الذریعة (نک: فاضل، ۷۲) و نیز بروکلیمان (GAL, II/542; GAL.S, II/577-578) گزارش شده است (همچنین برای فهرست برخی دیگر از تألیفات، نک: آقابزرگ، مصفی المقال، ۵۰-۵۱؛ امین، ۶۲۴/۲؛ کحالة، ۲۷۳/۱).

آثار خطی او که نسخه‌های آنها موجود است، اینهاست: ۱. آداب المناظره، ضمن مجموعه‌ای در نجف در کتابخانه شیخ هادی آل‌کاشف الغطاء نگهداری می‌شود (آقابزرگ، الذریعة، ۳۰/۱): ۲. تحفة